

سه کاف شماره ۵

۱- اهمیت فانتزی‌های جنسی

با تولد مجله‌ی اینترنتی "سه کاف" فرصتی پیش آمده تا ما ایرانیان از فانتزی‌های جنسی خودمان حرف بزنیم، رویاها و خواب و بیداری دیگران را بخوانیم و هوسی شویم و تا حدودی ناکامی سکسی خود (اگه شما ندارید- ولی خیلی‌ها دارند)، در زندگی عادی را جبران کنیم و اگر فانتزی آن خانم و یا آقای نویسنده باب طبع من نیست، حداقل زمینه‌ی تنوع سلیقه‌ها را رنگین‌تر دیده و ذهنمان بازتر شود. همینطور بتوانیم خواسته‌های درونی ضمیر خود را با حفظ هویت با دیگران قسمت کنیم. راستی چه فرق می‌کند که اسم و هویت من و یا دیگری محفوظ بماند؟ مهم اینکه پشت این فانتزی یک انسان مخفی شده، حالا من به اسم و رسمش چکار دارم؟

فانتزی‌های اروتیکی مثل هرچیز دیگری در عرصه‌ی سکسی و جنسی، بعنوان جز جداگانه‌ای از زندگی روزمره با آن برخورد می‌شود؛ مثل نوعی ادویه که به غذا می‌زنیم. بدون ادویه هم می‌شود غذا را خورد اما کیه که حاضره ادویه را از غذایش حذف کند؟ فکرش را بکنید که با ادویه‌ی سکسی (فانتزی و رویا) چقدر میتوانیم نه تنها غریزه جنسی خود را تقویت کنیم که جماع و کردار جنسی خود را هم تعالی بخشیم.

در فرهنگ ما (تو سالهای اخیر چقدر به این فرهنگ حمله شده، پس بذار من هم ناخنکش بزنم) فانتزی‌های جنسی مثل خود جنسیت و سکس تابوست "فکرشو بکن اگه کسی بو بیره که وقتی من با خودم ور می‌رم، به چی فکر می‌کنم- اصلاً من با خودم ور نمی‌رم!!!!) در نتیجه فانتزیهایمان را پنهان می‌کنیم. این پنهان کاری در طول زمان از نسلی به نسلی ادامه داشته تا امروز که وقتی من نوعی تو تاریکی اتاق خواب بیاد رویاها و فانتزی‌های عزیز خودم می‌افتم، کلماتی به زبان مادری‌ام (این یک کلمه‌ی زن سالار و نه مرد سالار است- زبان مادری را می‌گویم) پیدا نمی‌کنم که با خودم بلند حرف بزنم، فقط فانتزیهایم بشکلی حس می‌کنم.

به نظر من فانتزی و رویاهای جنسی نه تنها طبیعی بلکه بسیار هم ضروری‌اند.

در تنازع بقا در طبیعت، انسان از امکانات کمتری برخوردار است. حس بویائی، شنوائی و بینائی ما از بسیاری از حیوانات دیگر کمتر است. پوست ما قدرت مقاومت آنچنانی در برابر سرما و گرما را ندارد و سرعت دویدن ما هم بسیار محدود؛ در عوض انسان از یک امکان فوق‌العاده‌ی دیگری برخوردار است و آن قوه‌ی هوش و خرد (Intelligence) است.

یکی از مشخصه‌های این قوه همانا قدرت خلق و آفرینش چیزهای تازه و حل‌یابی مشکلات پیش‌رو. اما برای خلق و آفرینش باید از استعداد فانتزی برخوردار بود تا بتوان چیزی را در ذهن خلق کرد. همین قوه و استعداد است که ما را به اینجائی رسانده که امروز هستیم.

اختلاف دیگر انسان با حیوانات دیگر، این است که غریزه‌ی جنسی ما تنها برای زاد و ولد نیست بلکه برای لذت بردن و کام‌گیری متقابل با هم‌نوع هم هست. برای نمونه غریزه جنسی زنان در دوره‌ی بارداری و یا بعد از یائسگی از بین نمی‌رود بلکه زنان همچنان خواهش و نیازهای سکسی خود را حفظ می‌کنند و اگر ابژه سکسی درستی به چنگ آورند (نه نره خری که فقط می‌ره پاسور بازی) تغییری در کردار جنسی و سکسی آنها مشاهده نمی‌شود.

بعنوان خاتمه اشاره کنم که در زندگی واقعی، انسانهای فراوانی هستند که در زندگی مشترک

نوعی ناکامی سکسی را تجربه می‌کنند (بخصوص زنان ایرانی که وقتی شوهره آبش اومد، پیاده میشه و به اونور غلط میزنه). بهر حال عدم ارضا و ناکامی سکسی (حال به هر عللی) اثرات بسیار سوئی بر سلامت روانی فرد دارد؛ استمنا کردن و بکارگیری رویا و فانتزی‌های جنسی بعنوان یک انگیختار سکسی، در زدودن و کم اثر کردن اثرات سو ناشی از ناکامی سکسی و ایجاد تعادل در روان آدمی بسیار ضروری است. و در پایان:

با فانتزی‌های خود مهربان باشید، انواع آن را پیدا کنید، پاسدارشان باشید و اگر خسیس نیستید، در این سایت آنها را با دیگران قسمت کنید.

۲- من پیر مرد احساس عاطفی خودم با و برای یار را که در اشعار چندین شاعر گرانقدر یافته، آنها را کنار هم چیده، برایتان می‌فرستم تا آن را با کسانی همچون خودم قسمت کرده باشم. مخلص شما: ن.

شبی را مهمان هم هستیم و :

به شب در بر گرفته دوست را تنگ

تو گفתי دور بودی شصت فرسنگ

می‌گویم:

منت شمع و چراغ از چه کشم در شب تار

من که در خلوت خاطر مه و پروین دارم

می‌گوید:

رسوای عالمی شدم از شور عاشقی

ترسم خدا نخواست رسوا کنم ترا

می‌گویم:

نشود فاش کسی آنچه میان من و توست

تا اشارات نظر نامه رسان من و توست

می‌گوید:

گوش کن با لب خاموش سخن می‌گویم

پاسخم گو به نگاهی که زبان من و توست

می‌گویم:

امشب آن حسرت دیرینه من

در بر دوست بسر می‌آید

می گوید:

امشبى را که در آنیم غنیمت شمريم

شاید ای جان نرسیدیم به فردای دگر

می گویم:

باور از بخت ندارم که تو مهمان منی

می گوید:

تو بهر ضرب که خواهی بزن و بنوازم

می گویم:

لبت چو چشمه نوش است و ما اندر هوس مانده

که این وصل لبت (امشب) باشد دسترس ما را

می گوید:

ماه اگر خواست که از پنجره ها

بیندم در بر تو مست و پریش

آنچنان جلوه کنم که او زحسد

پرده ابر کشد بر رخ خویش

می گویم:

چو من بودم ترا شایسته داماد

به بخت من خدا این عشرت داد

می گوید:

اگر باشی به نیکی تو مرا یار

ترا از من برآید کام بسیار

می گویم:

من آزرده دل را کس گره از کار نگشاید

مگر امشب تو از دل عقده بگشائی

می گوید:

جام می ده که ترا عرضه دهم راز جهان

که من اندر دل خود جام جهان بین دارم

می گویم:

گفته بودم چو بیائی غم دل با تو بگویم

چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیائی

می گوید:

چو یار بینی غم دل مگوی

که شب وصال کوتاه و سخن دراز باشد

می گویم:

ای نسیم سحر ای غنچه گشاینده دل
وقت یاریست دم عقده‌گشای تو کجاست

پس آنگاه:

مرا زروی شگرفی بخود کشید که بوس
پیاله از سر مستی بمن نمود که نوش
مرا شراب گه ز جام داد و گاه ز لب
از آن بعاقبت او مست گشت و من مدهوش

۳- سمینار مذهب و مسائل جنسی در ایران

کانون فرهنگی پیام در شهر هایدلبرگ آلمان یک سمینار یک روزه‌ای را با عنوان مذهب و مسائل جنسی در ایران برگزار می‌کند. در این سمینار که ورود به آن برای همگان آزاد است، پژوهشگران زیر سخن خواهند گفت و در پایان در باره‌ی مطالبی که مطرح کرده‌اند به گفت و شنود خواهند پرداخت.

اکبر محمودی:

وحشت از حضور جاذبه‌ی جنسی زن و تاثیر آن در تعلیم و تربیت زنان و دختران در ایران.

فرح خسروی:

بدن فراموش شده

مانی:

اروتیسم در ادبیات ایران از رودکی تا به امروز

سیاوش سرتیپی:

بدن از نگاه د. لا. متفی (فیلسوف فرانسوی قرن ۱۸) با نگاهی به چند اثر

ادبی ایران و اروپا

پروانه بکا:

درآمدی بر رفتار شناسی مردسالاری در زندگی روزمره

زمان: یکشنبه ۱۴ یولی ۲۰۰۲ ساعت ۵ بعد از ظهر

محل: DAI_ Sofien Str. 12

ورودی: ۵ یورو

۴- شهوت تماشاگری و چشم‌چرانی شاعر

داستان ویس و رامین توسط فخرالدین اسعد گرگانی از زبان پهلوی به فارسی برگردانده شده اما سراینده‌ی اصلی آن معلوم نیست. جریان داستان مفصل است و تنها برای نشان دادن شهوت چشم‌چرانی شاعر با ذوق، داستان هم‌آغوشی ویس و رامین نقل می‌شود. این صحنه نه از زبان خود ویس و یا رامین تصویر می‌شود بلکه ما آن را از پشت عینک لذتِ سراینده یعنی شاعری خوش خیال که از مناظره‌ی عشق‌بازی و کام‌گیری یک زن و مرد، خود سرشار از لذت می‌شود و طبعش اینگونه می‌شکفتد، می‌بینیم (و لذت هم می‌بریم). اینگونه انسانها در هر اجتماعی فراوانند و به انگلیسی آنها را **Voyeur** (از کلمه‌ی **Voyeurism** - با اصل فرانسوی) می‌نامند. و این هم صحنه کیر و کس کردن ویس و رامین:

وزان پس هردوان با هم بختند
گذشته حال‌ها با هم بگفتند
به شادی ویس را بد شاه در بر
چو رامین را دو هفته ماه در بر
در آورده به ویسه دست رامین
چو زرین طوق گرد سرو سیمین
گر ایشان را بدیدی چشم رضوان
ندانستی که نیکوتر از ایشان
همه بستر پر از گل بود و گوهر
همه بالین پر از مشک و زعنبر
شکرشان در سخن همراز گشته
گهرشان در خوشی انباز گشته
لب اندر لب نهاده روی بر روی
درافکنده به میدان از خوشی گوی
ز تنگی دوست را دربر گرفتن
دو تن بودند در بستر چو یک تن
اگر باران بر آن هر دو سمنبر
بیاریدی نگشتی سینه شان تر
دل رامین سراسر خسته از غم

نهاده ویس دل بر وی چو مرهم
ز نرگس گر زبان بودی فراوان
زیانی را ز شکر خواست تاوان
به هر تیری که ویسه بردلش زد
هزاران بوسه رامین بر گلش زد
چو در میدان شادی سرکشی کرد
کلید کام در قفل خوشی کرد
بدان دلبر فزونتر شد پسندش
کجا با مهر یزدان دید بندش
بسفت آن نغز در پر بها را
بکرد آن پارسا ناپارسا را
چو تیر از زخم گاه آهیخت بیرون
نشانه بود و تیرش هردو پر خون
به تیرش خسته شد ویس دلارام
برآمد دلش را زان خستگی کام
چو کام دل برآمد این و آن را
فزون شد مهربانی هردوان را
وزان پس همچنان دو مه بماندند
بجز خوشی و کام دل نراندند
عکس و توضیحات زیر را یک هموطن ایرانی برای "سه کاف" ارسال داشته است.

۵- تظاهرات همجنس خواهان مسلمان در لندن

گروه بین‌المللی الفاتحه تشکلی مذهبی-اجتماعی از آن همجنس‌گرایان معتقد به دین اسلام می‌باشد و البته با قرائتی امروزی و مدرن از اسلام و مذهب. لذا بر این باور است که میتوان هم همجنس‌خواه بود و هم مسلمان.

این گروه از روی مدل گروههای همجنس‌خواه مسیحی و یهودی شکل گرفته و با آنها همکاری دارد. الفاتحه همچنین با جنبش‌های فمینیستی و دیگر گروههای حقوق بشری کشورهای عربی و اسلامی روابط نزدیکی دارد.

سخنگوی این گروه فیصل آلام، یک آمریکائی پاکستانی تبار می‌باشد. گروه الفاتحه که چند سال پیش در آمریکا شکل گرفت، امروز دارای شعبی در کشوریای مختلف از جمله آمریکا، انگلستان، آفریقای جنوبی، مالزی و کانادا می‌باشد. همچنین در کشورهای اندونزی، پاکستان، هند، مصر، فلسطین و ترکیه فعالانی بصورت نیمه علنی دارد.

این عکس در جریان شرکت الفاتحه در جشن سالانه‌ی همجنس‌گرایان در لندن گرفته شده است.

۶- من و زخم زهرا

از ازدواج من و زهرا ده سالی می‌گذرد. شبی با هم به رستوران می‌رویم. کنار میز بغلی دو مرد نشسته‌اند و دارند غذایشان را می‌خورند و هر از گاهی نگاهی دزدکی به ما می‌اندازند. یواش به زهرا می‌گویم که آن دو مرد هوای ما را دارند. از زیر میز به زانویم می‌زند، نگاهی مشتری‌وار به مردها می‌اندازد و لبخندی از شیطننت تحویلیم می‌دهد. می‌پرسم: از اونا خوشت می‌آد؟ می‌گوید: چرا که نه، بد نیستن.

بدنبال فرصتی هستم که سر صحبت را با مردها باز کنم اما نمی‌دانم چگونه، پس هی بیشتر و بیشتر نگاهشان می‌کنم. یکی از مردهای بغلی که گویا متوجه من شده، لیوان آبلیمویش را بلند می‌کند و آهسته می‌گوید؛ به سلامتی. یواش و طوری که اطرافیان صدایم را نشوند می‌گویم: آقا، آگه شرابی و کبابی بود، یه چیز ولی حیف.

مرد جوابیم می‌دهد: اونش هم پیدا می‌شه آقا!

تقریبا همزمان از رستوران خارج می‌شویم. دم در، رو به مردها می‌گویم: این جریان پیدا شدن شراب و کباب که گفتید، منظورتان جدی بود؟ می‌گوید: شرابمان کجا بود آقا، گیرم که آگه دست بده، بدمون نمی‌آد لبی تر کنیم.

زهرا چادرش را محکم گرفته و فقط چشمهایش پیدا هستند؛ اما می‌دانم که چی می‌خواهد. به مردها می‌گویم خب، حالا آگه کار خاصی ندارین، میتونیم بریم خونه. و می‌رویم. هر چهار نفری. در طول راه کلی با هم خودمانی می‌شویم.

در حیاط را که محکم پشت سر می‌بندم، زهرا، مثل برق چادرش را بکناری می‌اندازد و می‌گوید خدا ذلیلشون کنه که از دس این چادر لعنتی ذلیل شدیم.

دستگیره‌ی پنجره‌ها را سفت می‌کنیم، پرده‌ها را می‌کشیم و بساط "شراب و لهو و لعب" براه می‌اندازیم. می‌گویم زهرا عربی هم می‌رقصد. اصرار زیادی لازم نیست، به اتاق خواب می‌رود و با لباس عربی برمی‌گردد. موسیقی شروع می‌شود و زهرا نیم ساعتی برایمان می‌رقصد. آخر شب، هر سه در اتاق خواب هستیم، لخت روی صندلی کنار میز آرایش زهرا نشسته‌ام و از عشق‌بازی او با آن دو مرد روی تخت لذت می‌برم.

یکی از مردها روی کمر می‌خوابد، زهرا می‌رود و روی کیر او می‌نشیند که با یک صدای "تلق" تا ته درش فرو می‌رود. چشمهای زهرا به حالت نیمه‌خمار در می‌آیند؛ مرد دست می‌برد و زهرا را به طرف خود می‌کشاند. حالا زهرا کیر مرد را در خود دارد، روی شکم او خوابیده و دارد با او لب می‌گیرد و لب می‌دهد. مرد دوم به آنها نزدیک می‌شود، کمی وازلین به کیرش می‌زند، نیمه خم شده، لمبرهای زهرا را از هم سوا می‌کند و کیرش را تا ته در کون زهرا فرو می‌برد.

مردها، با مهارت حرکت هماهنگی را شروع می‌کنند.
زهرارامی بینم که با کیری در هر سوراخ، در لای دو تن مردانه افتاده و حسابی لذت می‌برد و لذت من
از مشاهده‌ی لذت بردن او دوچندان می‌شود.
هر سه‌ی آنها در تخت به نفس افتاده‌اند، عرق تن‌اشان در هم می‌آمیزد و لحظه‌ای بعد جیغ پرهوس
زهراراز خواب بیدارم می‌کند.

=====

سه کاف شماره ۶

۱- توضیح: نوشته‌ی زیر به کیر مکیدن و مسائل حول و حوش آن می‌پردازد؛ نویسنده‌ی
مطلب اما قول داده که مطلبی در مورد هنر کس لیسیدن یا کس خوری دهانی را برای
شماره‌ی بعدی تهیه کند تا برابری و مساوات در "سه کاف" رعایت شده باشد.

هنر کیر مکیدن یا "کیر خوری" دهانی

در امر فراگیری کارهای دستی، تمرین، صبر و حوصله و دقت بسیار مهم و ضروری است. هنر کیر
مکیدن با دهان هم در چنین چارچوبی قابل توضیح است. بهترین کار این است که هر فردی در رابطه‌ی
جنسی با یار خود، تلاش کند مناطق "استراتژیکی" و حساس طرف را با حوصله و دقت کشف کند و
هم و غم خود را بیشتر روی آن مناطق متمرکز نماید؛ نیاز طرف، حساسیتش به عطر و یا بوی خاصی،
کلمات و جملات معینی، موانع بازدارنده‌ی طرف در بروز احساساتش و غیره. و به همین دلیل است که
نوبت‌های مرتب و طولانی را برای عشق‌ورزی توصیه می‌کنند.
یادمان نرود که انسانها متفاوتند و ذائقه‌ها مختلف و نقاط "استراتژیکی" در همه‌ی انسانها درست در یک
جا متمرکز نشده‌اند (لاله‌ی گوش؟ دهان؟ زیر خایه‌ها؟ کناره‌ی لب؟ سر کیر؟ لبهای خارجی یا
داخلی واژن؟ و.....)؛ به همین دلیل نمیتوان برای همه یک نسخه نوشت، همین مقاله هم فقط
بخشی از حقایق و پند و اندرزهای مربوطه را بازگو می‌کند. بهترین کار این است که هر کسی خود دست
بکار شود و (با دهان و زبان) به حقیقت خودش و نیازش در اینباره دست یابد.
عده‌ای به اشتباه و از روی بی‌تجربگی، آموزشهای غلط اجتماعی و یا تعلیمات مذهبی، می‌گویند که کیر
مکیدن باعث ارضا کسی نمی‌شود، بعضی‌ها این کار را عملی کثیف و زشت می‌دانند، بخشی از ماها آن را
گناه می‌دانیم و حتی هستند آنهایی که آن را اسباب تحقیر زن میدانند.
واقعیتها اما چیز دیگری را می‌گویند؛ درصد بالایی از زنان و همینطور مردان همجنس‌خواه و
بایسکشوال از کیر خوردن دهانی لذت می‌برند، حال اگر صاحب کیر هم از کس لیسیدن خوشش بیاید،
دیگر نان چنین جفتی توی روغن است.
مکیدن کیر مردی که با آن همبستر شده‌اید، برای او نوعی تأیید است، اما این تنها یک جنبه‌ی قضیه است،
جنبه‌ی دیگر آن لذت سرشاری است که او از این عمل نصیب می‌برد و (خود شما هم بی نصیب نمی‌مانید).

بر احساس گناه و تفکر کثیف بودن کیر مکیدن چیره شویم.

باید نشان داد که از مردی که از روی اختیار و با میل و رغبت با او همبستر شده‌ای خوشتر می‌آید، او را دوست داری، همه‌ی او را، سرتاسر تن‌اش را، همه‌ی اعضا بدنش را و بخصوص کیرش را. کیر او را با دستهای نرم و لطیف نوازش کن، به بلند شدن و سفت و شق شدن نگاه کن، حین لمس کردن و دست زدن، با کلمات زیبا و همینطور با نگاه تحسینش کن، نرم و نازک ببوس. چنین ناز و کرشمه‌ی اروتیکی‌ای، عبوس‌ترین و مرده‌های با عقب‌مانده‌ترین ذهنها در باره‌ی سکس را رام و مطیع خواهد کرد.

اما برای مردانی که کشته و مرده‌ی اینند که کسی کیرشان را با دهان خود بگاید، راز نگه‌داری آنها، در این است که کیرشان را تا میتوانی با دهانی بگائی. اگر زنی اینگونه مردی را بعنوان شریک زندگی خود داشته و او را دوست دارد، اما از مکیدن کیرش می‌پرهیزد، بی‌شک، این مرد پاسخ نیازش را در جای دیگری جستجو خواهد کرد.

توجه کنید که کیر مکیدن یک چیز "لوکس و تجملاتی" نیست، بلکه جزئی بسیار مهم از رابطه‌ی جنسی است

تخصص

برای اینکه کیرخور متخصصی شوید، قبل از هرچیز باید از کیر مکیدن خوشتان بیاید. کیر را در دهان فرو کردن و مکیدن آن، بدون آنکه خود از این کار لذت ببرید و صرفاً برای ارضا مرد طرفتان، به قربانی شدن خود شما در رابطه‌ی موجود منتهی می‌شود؛ از آن گذشته طرف بی‌لذتی و بی‌رغبتی شما و حس ارضا "وظیفه" را سریع متوجه می‌شود و دیگر لذتی نخواهد برد.

اگر برای انجام چنین کاری مشکل و موانع ذهنی، مذهبی و یا تعلیماتی دارید، با تمرین و ممارست و تلاش برای ایجاد نوعی تعادل منطقی و عقلانی بین مذهب و احساس جنسی خویش و صحبت کردن با شریک خود، امکان غلبه بر موانع را هموار خواهید یافت.

کیر و بخصوص سر کیر و خایه‌ها لطیف، ترد و نسبت به نوع تماس بسیار حساسند به همین دلیل موقع فرو بردن آلت مرد در دهان خود، از تماس و اصطکاک دندان با آن باید بشدت پرهیز کرد. ته کیر را محکم با دست نگه دار، ابتدا از زبان خود زیاد استفاده کنید، بزاق زیاد و رقص زبان بزرگ و هدایت شده بر سر و گردن کیر، بسیار لذت‌آور و مطبوع است. این کار را میتوان ملایم و یا تند و "خشن" انجام داد (به تجربه درمی‌یابید که کدامیک مناسب هر دوی شماست.)، نفسی عمیق بکش و کیر را یواش و با مهارت تا آنقدر که میتوانی در دهان خود فرو کن؛ و وقتی به ته کیر رسیدی، با همان هماهنگی رفت، برگشت دهان را تنظیم می‌کنی. اگر کیر طرف بزرگ باشد و نتوانی همه‌ی آن را در دهان فرو کنی، میشود به دستی که ته کیر را گرفته کمی روغن (و یا از ترشحات واژن) زد و هماهنگ با رفت و برگشت دهان، باقیمانده‌ی آن را مالش داد و "جلق" زد.

هر از گاهی کیر را از دهان بیرون کن و با گفتن جملات سکسی جام لذت هردوی تان را پرشرتر کن. اینکه دست و دهان شما بطور همزمان بجان کیر می‌افتند و کلمات و جملات سکسی که پرده‌ی گوش او را نوازش کرده، در تحریک لذت جنسی او معجزه میکنند. صد البته، مرد هم نباید بیکار بنشیند، بلکه او هم بنوبه‌ی خود باید جملات و کلمات سکسی به شما بگوید، لذت بردن خود را بروز دهد، تن شما را با دستها، و حتی پاهایش نوازش کند؛ همینطور میتواند هر از گاهی با هر دو دست سرتان را محکم بگیرد و کار دخول و خروج کیر به دهانتان را کنترل کند (دهانتان را بگاید). توجه داشته باشید که اعتماد، صداقت، پاکیزگی و بهداشت و خواستن متقابل در یک هم‌اغوشی یک امر حیاتی است و نباید تنها به لذت خود خواهانه‌ی یک جانبه منجر شود.

"از کلاس ششم به بالا"

با توجه به حساس بودن ناحیه‌ی دور و بر آلت تناسلی انسان، و واقع شدن بخش عمده‌ای از مناطق حساس اروتیکی در آن ناحیه، بعضی‌ها ترجیح می‌دهند که موی رم و دور و بر آن را بتراشند (به جنبه‌ی مذهبی قضیه کار نداریم). دلیل اینکار تماس بهتر زبان با پوست و در نتیجه تحریک جنسی نقاط حساس می‌باشد، کاری که هم امر لذت بری و لذت دهی را دوچندان می‌کند و هم از افتادن مو به "غذای" طرف مقابل جلوگیری می‌کند. یادتان نرود که لیسیدن خایه‌ها و مکیدن یک به یک و یا هردوی آنها، با دهان برای بعضی از مردان بسیار لذت‌آور و سکسی است.

کمی هم بقول انگلیسی‌ها "کینکی" (kinky) شوید

با بند و رسن و یا تسمه‌ی چرمی دست و پاهای مرد را به چهار گوشه‌ی تخت بسته، طوری که امکان کنترل و حرکت را نداشته و فقط ناظر این باشد که شما کیر و خایه‌هایش را با دهان خود می‌گائید. این کار برای بعضی از مردان نشئه‌ای باور نکردنی و مافوق لذت بهمراه دارد. حال اگر مرد همبستر شما از چنین کاری خوشش می‌آید، دست و پاهایش را که بستید، آزمایشی، چشم‌بندی هم به چشم‌هایش بزنید و بعد دهانتان را بجان کیر و تخمش بیندازید؛ آنوقت باید خود را آماده کنید که دلیل نعره‌های مستی و هوس و لذتش را باید برای همسایه‌ها چگونه توضیح دهید.

اسپرم (منی) در دهان

موقع سکس دهانی، عده‌ای دوست دارند که اسپرم و منی مرد را در دهان بگیرند و حتی آن را فرو دهند و بلعند، عده‌ای به چنین کاری تمایل ندارند. این میتواند یک سلیقه و یا یک نوع

با این تفصیل ، زنان دارای سه مرکز یا نقاط عمده در آلت تناسلی خود هستند که لذت جنسی آنها را نه دوچندان که صدچندان می کند. باز هم بگوئید که جنسیت زن وابسته به جنسیت مرد است !

برای یافتن چوچوله (کلیتوریس) زحمت زیادی لازم نیست چرا که در "خارج" از آلت واقع شده و با کمی مالش میتوان آن را با انگشت و یا زبان لمس کرد؛ اما برای یافتن مراکز **G** و **A** باید آگاهانه و مستقیم بسراغشان رفت و آنها را پیدا کرد؛ بخصوص برای مرکز **A** که بقول اوله یوهانسون باید تا حدودی "وحشی بازی" درآورد تا بتوان هم قند دل را آب انداخت و هم دل را به تاب تاب. چرا که با نرمی و نازکی جلو رفتن، امکان یافتن مرکز **A** بسیار ناچیز است. بعد از این کشف، تحقیقات انجام گرفته بر گروهی از زنان نشان میدهد که ۹۵ درصد از زنانی که هیچوقت به اورگاسم نرسیده اند، با تحریک مرکز **A** برای اولین بار نوعی "تحریک اروتیکی" را تجربه می کنند و آندسته از زنانی که قبلا به اورگاسم می رسیده، اعلام کرده اند که تحریک مرکز **A** به چندین اورگاسم و با شدتی فوق العاده در آنها منجر شده است. وقتی از این زنان مورد آزمایش قرار گرفته خواسته میشود که مرکز **A** را بین ۱۰-۱۱ ارزشگذاری کنند، همه به آن نمره ۱۱ را میدهند.

چگونگی یافتن مرکز **A** :

۱- انگشتان خود را خیس کرده، یواش در مهبل خود فرو کنید تا به مرکز **G** برسید (یک برآمدگی جزئی از تعدادی عصب که در بالای دیواره رحم قرار دارد) و حدود یک سوم انگشت به آن میرسد.

۲- راه خود را ادامه دهید تا به گردنه رحم در پشت واژن برسید

۳- بین گردنه رحم و مرکز **G** به جای بسیار نرم و نسبت به تحریک و مالش فوق العاده حساس میرسید؛ این همان مرکز **A** است.

۴- برای تحریک مرکز **A**، انگشت خود را به عقب و جلو ببرید. از مرکز **G** شروع و به حالت چرخشی به جلو ادامه دهید طوری که کل منطقه را ماساژ دهید.

۵- برای یافتن مرکز **A** در یک عمل جنسی زن و مرد (لزبین ها ابتکار خود را بکار گیرند)، بهترین حالت این است که عمل دخول کیر در کس از پشت انجام گیرد یا اینکه زن روی کیر مرد بنشیند.

این هم شکل عام آلت تناسلی زن (برای کس ندیده ها) :

عانه ، پوبیس = Mons veneris

Clitoral Hood = کلاهک چوچوله
Clitoris = چوچوله (کلیتوریس)
Labia Major(outer lips) = لبهای بزرگ(خارجی)
Urethra = مجرای ادرار
Labia Minor(inner lips) = لبهای کوچک(داخلی)
Vagina = واژن، مهبل
Perineum = میاندوراه؟
Anus = مقعد

۳- اولین تجربه‌ی کس کردن در ۱۹ سالگی

نازی، زن جوان و خوش اندامی بود که به تازه‌گی به همراه همسرش به محله‌ی ما آمده بود. بعد از مدتی متوجه شدم که هر وقت تصادفی او را تو کوچه و یا خیابان می‌دیدم، با چشم و ابرو و یا لبخند علاقه‌ خودشو ابراز می‌کنه. بعد از مدتی سلام و علیک و گپ‌زدنهای مختصر در کوچه و یا خیابان شروع شد.

یک روز از من خواست که برای انجام کاری به خانه‌اشان بروم؛ وقتی که رفتم، متوجه شدم که بجز من و او کس دیگری در خانه نیست. گویا متوجه تعجبم شده بود؛ گفت که راستش انجام کار بهانه بوده و او دلش می‌خواست که ما با هم تنها باشیم و راحت حرف بزنیم. آمد جلو و ضمن ابراز علاقه‌ شدید خودش به من، از من خواست که بغلش کنم. بغلش کردم، مرا به خودش فشرد و از من خواست که او را به خودم بفشارم، فشردم. احساس عجیبی داشتم، یک احساس خوشی همراه با نوعی ترس، یک چیز درونی که می‌خواستم اما نمیدانستم چگونه.

دیدم نگاهش را روی کیرم متمرکز کرده و لحظه‌ای بعد با عشو و ناز پرسید که آیا میتونه دست بزنه. کمی خجالتی بودم ولی او دست برد و کیرش شده‌ام را از روی شلوار مالش داد، بعد پرسید که آیا میتونه اونو ببینه؟ منتظر جواب نشد، زیپ شلوارم را باز کرد. کمکش کردم و شلوار و شرطم را پائین کشیدم. کیرم را بدست گرفت و مثل لقمه‌ای چرب همه‌ آن را در دهانش فرو برد. انگار داشت بستنی قیفی را می‌لیسید و می‌خورد. من هم بیکار ننشستم و دستهایم را از بغل چانه‌اش بدرون یقه‌اش فرستادم و شروع کردم به مالیدن و چلوندن پستوناش که مثل سیب دست‌پرکن و سفت بودند. چه آه و اووه‌ی می‌کرد. گفتم که دفعه‌ اولم بود که با یک زن بودم؛ روم نشد که آبدو تو دهنش بریزم؛ بلکه آب سفیدمو تو دستشوئی خالی کردم. دفعه‌ دوم که همدیگه رو دیدیم، نازی پیشنهاد کرد که او را بکنم؛ هردو لخت شدیم، اما چون تا اون روز کس نکرده بودم، بلد نبودم که چکار کنم. گویا متوجه شد،

گفت خودم کمکت میکنم. ازم خواست که بشکل طاق باز رو کمر دراز بکشم. بعد نشست روی رانهایم. سر آلتهم را با تف خودش تر کرد و آروم آروم آن را به لبهای کس اش رساند و هی آنها را با نوک کیرم مالش میداد، تمام تن و وجودم داغ شده بود، اولین بار تو عمرم بود که کس میدیدم. کس نازی مو تراشیده و سفید سفید و خیلی سکسی بود. یواش یواش و با مهارت کیرم را به داخل خودش هدایت کرد تا حسایی به هم قفل شدیم؛ شروع کرد به بالا و پائین رفتن. کس نازی بسیار تنگ بود و گرم و لزج و احساسی بمن دست داده بود که تا آن روز حس نکرده بودم. احتمالاً از بی تجربه گی، تو همون گیر و دار ازش پرسیدم که چرا کس اش اینقدر تنگ است و آیا کس همه زنها اینطوری است؟ خنده شیرینی کرد و گفت که شوهرش خیلی کم با او سکس دارد، هرچند که او میدونه که شوهره اغلب تو دستشویی برا خودش جلق میزنه. و بالا و پائین رفتنش را دوباره از سر گرفت، دوباره به آه و اووه افتاده بود و هردو هی نفس میزدیم. آبم که می آمد، گویا فهمید، سریع از روی کیرم بلند شد، با دست آن را محکم گرفت و برایم جلق زد تا آبم آمد و آن را روی پستانهایش ریختم. شاد باشید و کس و کیرتون پر آب باد.

۴- یکی از خوانندگان که خود را مراد معرفی می کند، نامه ی زیر را برای دوست خیالی خود بنام آرزو نوشته و امیدوار است که "آرزو" ی او یکی از زنان خواننده ی "سه کاف" باشد و از سر لطف جوابی برایش اگر جبنویسد. و ابی از "آرزو" برای "مراد" به سه کاف برسد، هردو نامه در کنار هم در شماره ی آینده چاپ خواهند شد. این شما و این هم نامه ی مراد به آرزو:

آرزو، رویای من،

هرچند که دست روزگار از هم جدایمان کرده، اما همچنان در فکر و ذکر توام. چشمانم را می بندم: تنها در اتاق خواب روبروی هم ایستاده ایم. نزدیک می شوم، لباسهایت را یکی یکی و با حوصله از سرو قامتت برمیگیرم. روی تخت کنار هم دراز می کشیم. بر سر و صورتت، لبهایت، گلویت و سینه ی بلورین ات بوسه های مهر و نیاز می زنم. نوک متورم شده ی پستانهایت را می مکم و سر انگشتانم را با ظرافت به کشف تن ات روانه می کنم. شکم و ناف ختنات را می بویم، می بوسم، می لیسم. سرم را با هردو دست به پائین هل میدهی تا مرا به ضیافت مرغ صبایت رهنمون شوی.

دهانم را به محراب درگاهات (چوچوله ات) می رسانم و پیشانی زبان بر آن می سایم. طایر مستم امیدوار و بی تاب برای ورود به لانه ی گرم و صورتی رنگش، به عبادت میخانه ات هی رکوع و سجود میکند. محرابت را که می لیسم از لذت ریسه می روی، می میرم. لبخند لیلی ات می شکفد و قنداب دلش سرازیر می شود. بوی بخور بهشتی ات که بیرون می زند شراب لذت در جانم می ریزد.

کیر شیدائیم، افسار می‌گسلد و به دشت نمناک درگاهت وارد میشود؛ اووووه ه ه ه آرزوی من،
فرهاد مستم را گرم در آغوش میخانهات جای می‌دهی و او همچون باغبانی ماهر در دشت
گلگزارت گل‌های شادی می‌کارد و خود جرعه‌نوش شراب فتانه‌ی مستانهات می‌شود و لحظه‌ای
بعد شراب کهنه‌ی هوسم را در جام بلورین لذت می‌ریزد. آرزو، دل‌آرام من، محفل بزم ما جاودانه باد.
مراد تو

۵- هزلیات این شماره:

کیر می‌گفت به کس کای بت بگزیده من
"دوش بیرون تو آتش بصرم بر میشد"
کس بدو گفت بجان تو که با کون امشب
"همه شب ذکر تو میرفت و مکرر میشد"
با خیال تو بهرسو که نظر میکردم
"پیش چشمم در و دیوار مصور میشد"
ز آرزوی قد و بالای تو تا روز سپید
"آبم از دیده همی رفت و زمین تر میشد"

=====

گفت هر کس امشب دو رکعت نماز بگذارد، او را حوری دهند که قد او از مشرق
به مغرب باشد.
کسی گفت من این نماز نکنم و این حور نمی‌خواهم.
گفتند چرا؟
گفت زیرا که اگر سرش در کنار من باشد و در شیراز و بغدادش گایند مرا چه خبر بود؟